روش‌های پیامبر(ص) در تعامل با جوانان

بخش اول

دکتر محمدعلی محمدی

همه انسان‌ها در ذات و عمق وجود خودشان به دین و دینداری اشتیاق و علاقه دارند، به گونه‌ای که دینداری از موضوعات فطری انسان محسوب می‌شود. در این بین عواملی به وجود می‌آیند که باعث می‌شوند عده‌ای از این فطرت الهی فاصله بگیرند و نسبت به دین زاویه‌دار شوند. این مسئله به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه کنونی مطرح شده است. از آنجا که مسئله یاد شده در زمان پیامبر اعظم«ص» هم وجود داشت و عواملی باعث دین‌گریزی و دین‌ستیزی مردم به‌ویژه نسل جوان می‌شد، در این نوشتار روش‌های پیامبر اعظم«ص» برای حل مسئله دین‌گریزی را بررسی کرده‌ایم.

در این بخش از مقاله به پنج روش از روش‌های پیامبر اعظم«ص» برای مواجهه با دین‌گریزی اشاره کرده‌ایم که عبارتند از: «تقویت ایمانی و استدلال برهانی»، «پاسخگویی به سؤالات و شبهات»، «هماهنگی گفتار و کردار»، «تکریم شخصیت» و «اصلاح اقتصاد و معیشت.»

۱. تقویت ایمانی و استدلال برهانی

ریشه بخش زیادی از دین‌گریزی مردم و بخصوص جوانان، ضعف باورهای اعتقادی است. پس از انقلاب اسلامی به مناسک و آیین‌های مذهبی توجه بیشتری شده، ولی اقدامات انجام شده برای تقویت باورهای اعتقادی ناکافی و ناقصند. در حالی که دشمن تمام تلاش خودش را برای تضعیف اعتقادات جوانان به کار گرفته است، کارهای جدی و مناسب چندانی برای تقویت اعتقادی جوانان صورت نپذیرفته است. در نتیجه بسیاری از جوانان و نوجوانان هر چند جسته وگریخته در کلاس‌های درس، مطالب اعتقادی را خوانده‌اند؛ ولی به باور عمیق نرسیده‌اند. تقویت باورهای دینی و پی‌ریزی بینشی درست در زمینه مذهب و سیاست می‌تواند همچون سنگری نفوذناپذیر جوانان را حفظ کند.

در قرآن کریم نیز بر ارائه دلایل و برهان‌های صحیح برای تبلیغ دینی تأکید شده است. قرآن می‌فرماید: «ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ؛[۱] با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره نما!»

برخی از دانشوران از جمله علامه طباطبایی[۲] و دیگران[۳] معتقدند آیه شریفه یاد شده بر راه‌های سه‌گانه عقلی برهان، خطابه و جدل دلالت دارد. مراد از حکمت، حجتی است که نتیجه آن حق است، به‌گونه‌ای که هیچ شک و ابهامی در آن نماند. موعظه یعنی بیانی که مایه صلاح حال شنونده است و نفس او را نرم کند و قلبش را به رقت در آورد و جدال یعنی دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند به کار می‌رود، بدون اینکه لزوماً خاصیت روشنگری و حق‌نمایی داشته باشد. پس جدال به معنای رد استدلال خصم با مقبولات خود او و یا مقبولات مردم است.

در نتیجه روش‌های سه‌گانه‌ای که خدا برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق است.

همچنین خداوند به پیامبر«ص» دستور می‌دهد که با مشرکان دین‌گریز این گونه احتجاج کند: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ، قُلِ اللَّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَفَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لا یَهِدِّی إِلاَّ أَنْ یُهْدی فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ؛[۴] بگو: آیا هیچ یک از معبودهایتان شما را به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟»

امروزه جاهلیت مدرن، بسیار پیشرفته‌تر و قوی‌تر از جاهلیت کهنه، برای برخی از جوانان، خدایان دروغینی را خلق کرده که جوانان در عمل، آنان را می‌ستایند.

در بررسی سیره نبوی مشخص می‌شود که آن حضرت برای جوانان سختکوشی که در راه تأمین نیازهای اقتصادی جامعه تلاش می‌کردند ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بودند. هنگامی که پیامبر خدا«ص» از جنگ تبوک بازگشتند، سعد انصاری به استقبال ایشان آمد و پیامبر با او دست دادند، سپس به او فرمودند: «چرا دست‌هایت پینه بسته‌اند.» گفت: «ای پیامبر خدا! طناب می‌کشم و بیل می‌زنم تا خرجی خانواده‌ام را فراهم کنم.» پیامبر«ص» دست او را بوسیدند و فرمودند: «این دستی است که آتش [دوزخ]، به آن نمی‌رسد.»

عده‌ای، از سلبریتی‌هایی پیروی می‌کنند که هیچ فضل و دانشی ندارند. برخی مُدپرست و عده‌ای بیگانه‌پرست و گروهی حیوان‌پرست هستند. عده‌ای تمام هوش و گوششان به آن طرف آب است و تصور می‌کنند هرچه غرب یا شرق بگوید درست است. خداوند در این آیه به دین‌مداران می‌آموزد که راه پیامبر اکرم«ص» را ادامه دهند و با جوانانی که در دام این بت‌های مدرن افتاده‌اند گفت‌وگو و با بیانی روشن، روح خفته و عقل به خواب رفته آنان را بیدار کنند. باید از این جوانان پرسید: آیا هیچ‌یک از معشوق‌ها و معبودهای ساختگی و دروغین یاد شده، آنان را به سوی حق هدایت می‌کنند؟ آنان چه سود و فایده‌ای برای شما دارند؟! آیا می‌توانند زیانی را از شما دفع کنند؟! این پرسش‌ها و سؤالات مشابه که همگی بر پایه عقل استوارند، می‌توانند جوانان را از دین‌گریزی نجات دهند و به سوی آیین حق رهنمون باشند.

برهانی که در آیه شریفه بدان اشاره شده و می‌تواند بسیار راهگشا باشد، قیاس اولویت است. خداوند می‌فرماید: «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟» و در پایان آیه با بیانی توبیخ‌آمیز و سرزنش‌بار می‌گوید: «شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟»

۲. پاسخگویی به سؤالات و شبهات

وجود شبهات دینی در بین جوانان و نبودِ پاسخ صحیح به آنها یکی از علت‌های دین‌گریزی جوانان است.

استاد مطهری یکی از علل گرایش نسل جوان به مکاتب الحادی، چه در مسیحیت و چه در جوامع اسلامی را پاسخ غیرمنطقی و غیرمعقول به نیازها و سؤالات این نسل و نیز برخوردهای منفی با آنان می‌داند. از این رو، معتقد است که باید از طرد این نسل دوری گزید و به پرسش‌ها و شبهات جوانان، پاسخ‌های صحیح و دقیق داد. وی زایش و پیدایش سؤالات جدید و نیازهای تازه را انحراف و انحطاط و زاییده هوس‌ها و شهوت‌های نسل جوان نمی‌شمارد، بلکه آن را نشانه رشد و حیات یک جامعه زنده می‌داند؛ البته به شرط آنکه اندیشمندان و عالمان دینی به وظیفه خود در پاسخگویی و رفع نیازهای این نسل به‌خوبی عمل کنند.[۵]

استاد مطهری یکی از علل گرایش نسل جوان به مکاتب الحادی چه در مسیحیت و چه در جوامع اسلامی را پاسخ غیرمنطقی و غیرمعقول به نیازها و سؤالات این نسل و نیز برخوردهای منفی با آنان می‌داند. از این رو، معتقد است که باید از طرد این نسل دوری گزید و به پرسش‌ها و شبهات جوانان پاسخ‌های صحیح و دقیق داد.

با توجه به نقشی که پرسشگری در دین‌گرایی و دین‌گریزی دارد، پیامبر اعظم«ص» از دیگران از جمله جوانان می‌خواست که پرسش‌ها و شبهات خودشان را مطرح و پاسخ کافی دریافت کنند. از جمله فرمود: «دانش گنجینه‌هایی است و کلیدهای آنها پرسش است. پس رحمت خدا بر شما. بپرسید که با پرسیدن چهار نفر پاداش می‌یابند: پرسنده، گوینده، شنونده و دوستدار آنان.»[۶]

گفت‌وگوهای پیامبر اکرم«ص» با دین‌گریزان و حتی دین‌ستیزان بسیار بود و آن حضرت با روش پرسش و پاسخ، بسیاری از افراد را به دامن دین باز گرداندند. برای نمونه جمعی از پیشوایان پنج فرقه اسلام‌ستیز یعنی یهود، نصاری، دهری، ثنوی و بت‌پرستان در محضر آن حضرت حاضر شدند و هر گروه پرسش‌ها و شبهات خود را مطرح کردند و پیامبر«ص» با حوصله به همه آنها پاسخ دادند. در نتیجه پس از سه روز، این بیست و پنج نفر در محضر رسول خدا حاضر و ضمن اقرار به نبوت ایشان، مسلمان شدند.[۷]

امروزه که سیل شبهات ویرانگر به سوی دین روان شده است، عالمان دینی و حوزه‌های علمیه وظیفه بسیار مهمی دارند. آنان باید پیامبرگونه در برابر شبهات بایستند و جلوی دین‌گریزی جوانان را بگیرند. امام امت در این باره فرمود:

«شما (روحانیون) باید به تبلیغات و تعلیمات در جهت معرفی و بسط اسلام همت بگمارید. ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آوردند، برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم.»[۸]

۳.هماهنگی گفتار با رفتار

یکی از مهم‌ترین علت‌های دین‌گریزی جوانان ناهماهنگی بین گفتار و رفتار برخی از متولیان امور دین است. آنان وقتی می‌بینند متولیان امور دینی به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند، دین‌گریز می‌شوند. اگر مسئولی در جمهوری اسلامی از ساده‌زیستی دم بزند، ولی خودش در منزل بسیار مجللی زندگی کند، اگر از مبارزه با شیطان بزرگ سخن بگوید، ولی فرزندانش را برای تحصیل، حتی در رشته‌هایی که در ایران وجود دارند، به ینگه دنیا بفرستد، اگر از مبارزه با فساد دم بزند، ولی خود و خانواده‌اش مسئول برخی از فسادهای اقتصادی و... باشند، بسیاری از مردم، به‌ویژه جوانانی که شاهد این تناقض رفتاری هستند، از دین زده می‌شوند و اگر اسلام‌ستیز نشوند، لااقل در کنار دین‌گریزان جای می‌گیرند.

خداوند کسانی را که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند، بشدت نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ؛[۹] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید؟»

سپس در ادامه همین آیه می‌افزاید: «این کار موجب خشم عظیم نزد خداست که سخنانی بگویید که عمل نمی‌کنید.»[۱۰]

در نتیجه یکی از نشانه‌های مهم مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صد در صد هماهنگ باشد؛ چون انسان هر قدر از این اصل دور شود، از حقیقت ایمان دور شده است.[۱۱]

یکی از نشانه‌های مهم مؤمنان راستین این است که گفتار و کردارشان صد در صد هماهنگ باشد؛ چون انسان هر قدر از این اصل دور شود، از حقیقت ایمان دور شده است.

در بررسی تاریخ اسلام در می‌یابیم بسیاری از جوانان دین‌گریز، با مشاهده هماهنگی رفتار و گفتار پیامبر اکرم«ص» به اسلام گرویدند و از مؤمنان راستین شدند. عدی فرزند حاتم طائی مشهور یکی از آنان بود. وی قبل از اسلام موقعیت ویژه‌ای داشت. با ظهور اسلام، فرزند حاتم طائی از دین‌گریزان شد و برای آنکه مسلمان نشود، به همراه افراد خانواده‌اش فرار کرد و به سرزمین شام رفت. پس از مدتی تصمیم گرفت برای تحقیق درباره اسلام راهی مدینه شود. او در مدینه با پیامبر اکرم«ص» ملاقات کرد.

پیامبر در مسجد مدینه بودند که عدی وارد شد و بر آن حضرت سلام و خودش را معرفی کرد. پیغمبر«ص» او را احترام کردند و با خود به خانه بردند. عدی بدون اینکه هدف خود از مسافرت به مدینه را به پیامبر بگوید، رفتار آن حضرت را با دقت زیر نظر داشت. او می‌دید که پیامبر چگونه به زنان کهنسال و فرتوت از کار افتاده و دیگر افراد به ظاهر تهیدست و بی‌نام و نشان، احترام می‌گذارند، سخن آنان را می‌شنوند، با مهربانی با مردم عادی برخورد می‌کنند، زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ای دارند، با هوشمندی از آینده خبر می‌دهند، با ذکر گذشته‌های عدی او را راهنمایی می‌کنند و... مشاهده رفتارهای پیامبر«ص» باعث شد که عدی با اشتیاق به سوی اسلام روی آورد و مسلمان شود.[۱۲]

عدی بن حاتم پس از رحلت پیامبر«ص» نیز با اهل بیت«ع» همراه بود و در نبرد صفین سه فرزندش در رکاب حضرت علی«ع» شربت شهادت نوشیدند. جالب آنکه وی مهم‌ترین دلیل برای اشتیاق وافر به حضرت علی«ع» را «هماهنگی رفتار و گفتار» امیرالمؤمنین«ع» می‌دانست.[۱۳]

۴.تکریم شخصیت

تکریم شخصیت درباره همه انسان‌ها مهم و درباره جوانان بسیار مهم و از عوامل روی آوردن آنان به دین یا روی گرداندن از دین است. «تکریم» در لغت به معنای گرامی داشتن، احترام کردن و نیکویی رساندن به انسان و در اصطلاح، برخوردها، رفتارها و روابط مبتنی بر ارج نهادن انسان‌ها به یکدیگر است. شخصیت انسان، از دیدگاه قرآن و روایات بسیار والاست. برای نمونه، خداوند می‌فرماید:

«وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً؛[۱۴] بیقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم وآنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.»

یکی از مشکلاتی که متأسفانه در مواردی بین افراد مؤمن و حتی در مساجد نیز دیده می‌شود، بی‌توجهی به کرامت افراد به‌ویژه کودکان، نوجوانان و جوانان است. چه بسا افرادی که به خاطر «تکریم شخصیت» آنان در برخورد با مؤمنان جذب دین شده‌اند و در مواردی نیز عکس این مطلب اتفاق افتاده است. ممکن است نوجوانان به مقتضای سن وموقعیت‌های خانوادگی رفتارهایی را انجام دهند که از دید افراد مسن‌تر، ناصواب به حساب آید. مثلاً در مسجد بخندند، با یکدیگر مزاح کنند و.... در این‌گونه موارد برخی افراد با خشونت با جوانان برخورد می‌کنند و باعث فرار آنان از دین و دیانت می‌شوند. ولی رفتار پیامبر اعظم«ص» به عکس بود؛ برای نمونه گاه نوزادی را نزد پیامبر«ص» می‌آوردند تا حضرت کودک را نامگذاری یا برایش دعا کنند. آن حضرت کودک را با آغوش باز می‌پذیرفتند و در دامان خود می‌گذاشتند. گاهی اتفاق می‌افتاد که کودک در دامن پیغمبر«ص» ادرار می‌کرد. کسانی که ناظر بودند سر کودک فریاد می‌زدند و تندی می‌کردند تا او را از این کار باز دارند. نبی اکرم«ص» آنان را از این برخورد منع می‌کردند و می‌فرمودند: «با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید.» سپس طفل را آزاد می‌گذاشتند تا کارش را تمام کند. موقعی که دعا یا نامگذاری تمام می‌شد، بستگان کودکان با خوشحالی، کودک خود را می‌گرفتند و کمترین آزردگی و ملامت خاطری در پیامبر مهربان از ادرار کودکشان احساس نمی‌کردند. موقعی که کسان طفل می‌رفتند رسول خدا«ص» لباس خود را می‌شستند.[۱۵]

کسانی که از اسلام فراری یا حتی دشمن اسلام بودند، وقتی این رفتار پیامبر«ص» با کودکان و نوجوانان را می‌دیدند، به اسلام رو می‌آوردند. در روایتی می‌خوانیم پیامبر اعظم«ص» به همراه برخی از اصحاب نماز جماعت می‌خواندند. وقتی به سجده می‌رفتند، امام حسین(ع) که کودکی بیش نبود، روی پشت پیامبر سوار می‌شد. آن حضرت سجده را کمی طولانی‌تر می‌کردند. آنگاه با آرامش امام حسین«ع» را از پشت خود برمی‌داشتند و سجده دوم را انجام می‌دادند و رفتار امام حسین(ع) تکرار می‌شد. یک نفر یهودی که شاهد ماجرا بود، گفت: «ای محمد! شما با کودکانتان رفتاری دارید که ما هرگز چنین نمی‌کنیم.» پیامبرفرمودند: «اگر شما هم به خدا و پیامبرش ایمان داشتید، رفتارتان همین‌گونه بود.» یهودی گفت: «شما چقدر خوشخو و خوش اخلاق هستید.» سپس به دست پیامبر مسلمان شد.[۱۶]

چنان‌که در روایت فوق مشاهده می‌شود، تکریم شخصیت یک کودک باعث اسلام‌پذیری یک نفر یهودی شد؛ در حالی که یهودیان بیشترین کینه را نسبت به اسلام دارند. آیا امروزه نیز مسلمانان و حتی امامان جماعت با کودکان و نوجوانان این‌گونه رفتار می‌کنند که آنان بتوانند هنگام نماز امام جماعت به کارهای کودکانه خودشان بپردازند؟!

۵.اصلاح اقتصاد و معیشت

یکی دیگر از عوامل دین‌گریزی جوانان، بیکاری و مشکلات اقتصادی آنان است. تأمین بموقع نیازهای اقتصادی، نقش بسیار مهمی در تعدیل رفتار و رشد و تکامل انسان‌ها به‌ویژه جوانان دارد و بی‌توجهی به این مهم مانع رشد و کمال و سبب ناهنجاری‌های رفتاری زیادی می‌شود. کفر - به‌عنوان یک ناهنجاری اعتقادی - همانسان که می‌تواند معلول جهل و ضعف معرفتی باشد، معلول فقر نیز هست. از این‌رو، معصومان«ع» فرموده‌اند: «یکی از پیامدهای احتمالی فقر، کفر و دین‌گریزی است.»

پیامبر اکرم«ص» فرمودند: «کَادَ الْفَقْرُ أَنْ یَکُونَ کُفْراً؛[۱۷] چه بسیار نزدیک است که فقر، کفر باشد.»

امام خامنه‌ای ضمن اشاره به روایت فوق و تبیین رابطه فقر و ایمان فرمود:

«از جمله چیزهایی که مردم را به بهشت نزدیک می‌کند، بهبود معیشت مردم است: «کادَ الفَقرُ اَن یَکونَ کُفرا.»جامعه‌ای که در آن فقر و بیکاری باشد، مشکلات معیشتیِ غیرقابل حل وجود داشته باشد، اختلاف طبقاتی، تبعیض و شکاف طبقاتی باشد، حالت آرامش ایمانی پیدا نمی‌کند. فقر، انسان‌ها را به فساد و کفر می‌کشاند؛ فقر را باید ریشه‌کن کرد. کار اقتصادی، فعالیّت اقتصادی باید به‌طور جدی در برنامه‌های مسئولین قرار گیرد.»[۱۸]

با توجه به این مهم، یکی از برنامه‌های اصلی پیامبر اکرم«ص» برای مواجهه با دین‌گریزی جوانان، تشویق آنها به فعالیت اقتصادی بود.

رسول اکرم«ص» گاهی با جوانان سالم و نیرومندی مواجه می‌شدند. بازوهای ستبر و اندام مناسب آنان، موجب شگفتی پیامبرمی‌شد، ولی در برخی موارد وقتی از وضعیت زندگی و شغلشان سؤال می‌کردند، اگر در جواب گفته می‌شد که او بیکار است و هیچ شغلی ندارد؛ آن بزرگوار ناراحت می‌شدند و می‌فرمودند: «سَقَطَ مِن عَیْنِی»؛ از چشمم افتاد.» (فرد بیکار در نظر من ارزشی ندارد.)

اطرافیان می‌پرسیدند: «یا رسول‌الله! چرا این افراد را دوست ندارید؟» پیامبر«ص» می‌فرمودند: «برای اینکه اگر مؤمن شغلی نداشته باشد که با آن امرار معاش کند، برای امرار معاش، از دین خود خرج می‌کند.»[۱۹]

در بررسی سیره نبوی مشخص می‌شود که آن حضرت برای جوانان سختکوشی که در راه تأمین نیازهای اقتصادی جامعه تلاش می‌کردند ارزش فوق‌العاده‌ای قائل بودند. هنگامی که پیامبر خدا«ص» از جنگ تبوک بازگشتند، سعد انصاری به استقبال ایشان آمد و پیامبر با او دست دادند، سپس به او فرمودند: «چرا دست‌هایت پینه بسته‌اند.» گفت: «ای پیامبر خدا! طناب می‌کشم و بیل می‌زنم تا خرجی خانواده‌ام را فراهم کنم.» پیامبر«ص» دست او را بوسیدند و فرمودند: «این دستی است که آتش [دوزخ]، به آن نمی‌رسد.»[۲۰]

سخن پایانی

در این نوشتار کوتاه به یکی از مهم‌ترین چالش‌های مردم به‌ویژه جوانان یعنی دین‌گریزی پرداختیم. این مسئله را به محضر سیره نبوی ارائه و روش آن حضرت را برای رفع مشکل بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که برای مواجهه با دین‌گریزی باید ابتدا عوامل دین‌گریزی شناسایی شوند.

در این بخش ۵ عامل به شرح زیر بررسی شدند: ضعف اعتقادی، بی‌توجهی به سیل شبهات، ناهماهنگی گفتار و رفتار برخی از مسئولان، بی‌توجهی به کرامت جوانان و مشکلات اقتصادی آنان. پس از بررسی مشکل، شیوه رفتاری پیامبر«ص» در مواجهه با این مشکلات ارائه شد.

ان‌شاءالله در مقاله بعدی، برخی دیگر از روش‌های مواجهه پیامبر اکرم«ص» بررسی خواهد شد.

پانوشت‌ها:

۱- نحل/ ۱۲۵.
۲- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص ۳۷۳.
۳- رک: سایس، تفسیر آیات الأحکام، ص ۴۸۲.
۴- یونس/ ۳۵.
۵- رک: مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج۲۴، ص۵۳۰.
۶- تحف العقول، ص ۴۱.
۷- طبرسی، الإحتجاج، ج۱، ص ۲۸.
۸- امام خمینی، ولایت فقیه(حکومت اسلامی)، ص۱۳۰.
۹- صف/ ۳.
۱۰- صف/ ۴.
۱۱- تفسیر نمونه، ج۲۴، ص. ۶۳.
۱۲- رک: مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج۱۸، ص. ۳۵۷؛ ابن هشام، سیره ابن هشام، ج. ۲، صص۵۸۰-۵۷۸.
۱۳- رک: محدث قمی الکنی والالقاب، ج. ۲ ص ۱۰۵.
۱۴- اسراء/ ۷۰.
۱۵- مجلسی، بحار الأنوار، ج. ۱۶، ص ۲۴۰.
۱۶- طریحی، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، ص۸۳.
۱۷- کلینی الکافی، ج۲، ص۳۰۷.
۱۸- https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=۱۳۶۳
۱۹- مجلسی، بحارالانوار، ج. ۱۰۰، ص. ۱۰ و محدث نوری مستدرک الوسائل، ج. ۱۳، ص.۱۱
۲۰- ابن اثیر، اسدالغابه، ج. ۲، ص. ۱۶۹؛ ابن حجر، الاصابه، ج. ۳، ص ۷۲.

فرهنگ‌سازی و جهاد تبیین امام صادق(ع) برای نهضت عاشورا

■ حسین زارعی

نهضت عاشورا پس از سال ۶۱ هجری، فراتر از یک حادثه تاریخی، به شناسنامه هویت شیعه تبدیل شد؛ اما این تحول عمیق، مدیون روشنگریِ خاندان اهل بیت(ع)، خصوصا امام صادق(ع) است.

ایشان در مواجهه با جامعه‌ای رخوت زده که تحت‌تأثیر تبلیغات حاکم قرار داشت، اقدام به بازتعریف پیوند عاطفی، عقیدتی و سیاسی با قیام کربلا کردند.

پیشوای ششم با طراحی راهبردهای منسجم، یاد و پیام سیدالشهدا(ع) را در لایه‌های فردی و اجتماعی شیعه هدایت فرمودند.

بازسازی شخصیت امام حسین(ع) به‌عنوان امام و محور نهضت شیعه

راهبرد نخست امام صادق(ع) برای اصلاح تصویر ذهنی جامعه و هدایت افکار عمومی، بازسازی شخصیت امام حسین(ع) در جایگاه امام و محور نهضت شیعه بود. حضرت برای تغییر نگرش جامعه‌ای که تحت‌تأثیر تبلیغات امویان قرار داشت، با تبیین دقیق ابعاد مظلومیت، امامت و حقانیت سیدالشهدا، تصویر ایشان را در وجدان عمومی احیا کردند.

ایشان از یک سو با تصویرسازی هنرمندانه و روایی از حوادث جانسوز کربلا، همچون تنهائی، غربت و شهادت در اوج تشنگی اباعبدالله، عواطف جامعه را بیدار کرده[۱] و از سوی دیگر، با عباراتی عمیق، آن حضرت را خون خدا و کشته خداوند معرفی می‌کردند.[۲]

در راستای اثبات حقانیت، امام صادق(ع) سیدالشهدا را پاک‌ترین پاکان توصیف کرده و دشمنان ایشان را فریب‌خوردگان دنیا معرفی کردند که بهره ابدی خود را به پست‌ترین متاع دنیوی فروختند و علیه حجت خدا همپیمان شدند.[۳]

حضرت با تأکید بر شأن نورانی و قدسی امام حسین(ع)، ایشان را هدایتگر به سوی رسول‌الله و حجت بالغه خداوند معرفی کردند[۴] و با تثبیت مقام شفاعت برای ایشان، تمنای همراهی با آن حضرت در بهشت را در دل شیعیان نهادینه ساختند.[۵]

در نهایت، این تصویر مقدس با آموزش آداب زیارت تکمیل می‌شد؛ آدابی مانند غسل کردن و با بدنی پاکیزه و با پای برهنه به زیارت رفتن، چرا که دیدار با طیب و طاهرترین فرد خواهد بود.[۶] این اقدامات، شخصیت امام حسین(ع) را از یک کشته تاریخی، به محور حقانیت و قطب عالم امکان در ذهنیت شیعه تبدیل کرد.

تأسیس نهاد اجتماعی زیارت و تغییر نگرش عمومی به حائر حسینی

پس از آنکه چهره امام حسین(ع) در اذهان بازسازی شد، دومین مؤلفه بنیادین در سیره فرهنگی امام صادق(ع)، تغییر نگرش عمومی نسبت به زیارت و اجتماع بر مدار سیدالشهدا و تأسیس نهاد زیارت برای بازسازی روابط اجتماعی و هویت‌بخشی به جامعه شیعه بود.

امام صادق(ع) زیارت را از یک عمل فردی به یک شبکه ارتباطی منسجم و هویت‌بخش ارتقا دادند. ایشان با استفاده از ظرفیت‌های تشویقی بی‌نظیر، پاداش زیارت اباعبدالله را معادل ده‌ها حج و عمره مقبول عنوان کرده و آن را عامل اصلی رفع حزن، اندوه و گشایش در امور معرفی نمودند.[۷]

حضرت با نهادینه‌سازی زیارت در تقویم عبادی شیعه و تعیین زمان‌های ویژه‌ای چون روزهای عرفه، نیمه شعبان، اعیاد اسلامی و به‌ویژه روز عاشورا، اجتماعات ادواری و منظمی را بر مدار مزار سیدالشهدا پایه‌ریزی کردند.[۸]

ایشان برای تعمیق این نگرش، قداست حائر حسینی(محدوده پیرامونیِ حرم امام حسین) را در ادراک عمومی برجسته ساخته و بیان فرمودند که چهار هزار فرشته به فرماندهی فرشته‌ای به نام منصور که برای یاری امام آمده بودند، پس از شهادت ایشان با حالتی غبارآلود در کنار قبر مطهر ماندگار شده‌اند و پیوسته به استقبال زائران رفته، در بیماری عیادتشان می‌کنند و تا روز قیام حضرت حجت منتظر و خادم زائران خواهند بود.[۹]

افزون بر این، امام زیارت را بمثابه یک تکلیف و وظیفه تشکیلاتی مطرح کردند و با لحنی توبیخی هشدار دادند که اگر فردی تمام عمر به حج برود اما زیارت اباعبدالله (ع) را عمداً ترک کند، حق خداوند و حق رسول او را ضایع کرده است.[۱۰] این سازوکارِ دوگانه تشویق و الزام، نهاد زیارت را از یک امر صرفاً مستحب، به شریان حیاتی جامعه شیعه تبدیل کرد.

امام صادق(ع) زیارت را از یک عمل فردی به یک شبکه ارتباطی منسجم و هویت‌بخش ارتقا دادند. ایشان با استفاده از ظرفیت‌های تشویقی بی‌نظیر، پاداش زیارت اباعبدالله را معادل ده‌ها حج و عمره مقبول عنوان کرده و آن را عامل اصلی رفع حزن، اندوه و گشایش در امور معرفی نمودند.

اشاعه فرهنگ عزاداری و تثبیت گریه به مثابه یک مناسک سیاسی

سومین راهبرد اساسی امام صادق(ع)، اشاعه فرهنگ عزاداری برای امام حسین(ع) در جامعه و تبدیل سوگواری به مناسکی سیاسی، اجتماعی و هویت‌ساز بود.

ایشان با توصیف‌گریه و سوگواری مداوم ارکان عالم هستی، ملائکه، آسمان‌ها و زمین و بزرگانی همچون حضرت صدیقه طاهره (س) و امام سجاد(ع) بر مصائب کربلا، عظمت این سوگ را در افکار عمومی ترسیم کردند.[۱۱]

سیره عملی حضرت نیز الگوی مجسم این فرهنگ بود. راویان نقل کرده‌اند که هرگاه در روزی نام اباعبدالله(ع) نزد ایشان برده می‌شد، تا پایان آن روز کسی تبسمی بر لبان مبارکشان نمی‌دید و حزن، سراسر وجودشان را فرا می‌گرفت.[۱۲]

امام با باز تولید مناسک عزاداری، تشویق شاعران به نوحه‌سرایی، مقتل‌خوانی و برپایی مجالس روضه‌خوانی خانگی و عمومی، این فرهنگ را در تار و پود زندگی شیعیان رسوخ دادند.[۱۳]

حضرت همواره به شیعیان اهمیت و قداست اشک را یادآور می‌شدند و با دعوت صریح به سوگ و بکاء، وعده قطعی دادند که هر کس حتی به اندازه بال مگسی در عزای امام حسین(ع) اشک بریزد، خداوند پاداشی جز بهشت برای او نخواهد داد.[۱۴]

مهم‌تر از همه، در فرهنگ‌سازی امام ششم، یک تغییر نگرش فقهی و فرهنگی مهم نیز رخ داد؛ ایشان تصریح کردند که هرچند جزع و بی‌تابی در مرگ افراد عادی مکروه و ناپسند است، اما این عمل در سوگ و عزای حسین بن علی(ع) استثنا بوده و نه تنها کراهت ندارد، بلکه دارای پاداش و ثواب عظیم الهی است.[۱۵] این استثناگرایی،گریه را به سلاحی برای حفظ مکتب و اَبزاری برای اِبراز وفاداری به جریان حق و نفی جریان باطل تبدیل کرد.

در فرهنگ‌سازی امام ششم، یک تغییر نگرش فقهی و فرهنگی مهم رخ داد؛ ایشان تصریح کردند که هرچند جزع و بی‌تابی در مرگ افراد عادی مکروه و ناپسند است، اما این عمل در سوگ و عزای حسین بن علی(ع) استثنا است و نه تنها کراهت ندارد، بلکه دارای پاداش و ثواب عظیم الهی است. این استثناگرایی،گریه را به سلاحی برای حفظ مکتب و اَبزاری برای اِبراز وفاداری به جریان حق و نفی جریان باطل تبدیل کرد.

صورت‌بندی هویت شیعی از طریق دشمن‌شناسی

چهارمین مؤلفه در الگوی مدیریت تصویر توسط امام صادق(ع)، دشمن‌شناسی و صورت‌بندی دقیق از جریان باطل بود. شیعه برای حفظ انسجام درونی خود نیازمند شناخت دقیق «دیگری» و مرزبندی با جبهه باطل بود. امام با واردکردن ادبیات لعن و برائت در متون زیارتی، چهره واقعی دشمنان را در چهار گروه مشخص دسته‌بندی کردند: مسببین و پایه‌گذاران ظلم، قاتلان و عاملان میدانی، فراهم‌کنندگان زمینه‌های جنایت و راضیان یعنی کسانی که در واقعه حضور نداشتند اما از آن خشنود بودند. حضرت در تبیین گروه اخیر فرمودند: «...خداوند لعنت کند کسی را که وقتی خبر قتل تو به او رسید راضی گشت.»[۱۶]

این تصویرسازی محدود به قاتلان سال ۶۱ هجری نماند؛ امام با معرفی دشمنان نوعی و پیونددادن جریان اموی به طاغوت‌های هر عصر، به شیعیان آموختند که تقابل حق و باطل فرا تاریخی است بنابراین، لعن تنها نثار امویان یا مردگانی که طعمه حشرات شده‌اند نمی‌شود، بلکه هر حاکم جائری که حق اهل‌بیت را غصب کرده و ولایت الهی آنان را در جامعه انکار کند، در امتداد همان جبهه کفر قرار دارد.[۱۷] این صورت‌بندی دقیق از دشمن و تأکید بر تداوم خط نفاق و کفر، روحیه ظلم‌ستیزی و مقاومت را در برابر حکومت‌های جور اموی و عباسی زنده نگه داشت و هویت سیاسی شیعه را در قالب مکتبی مبارز تثبیت کرد.

پیوند زدن نهضت عاشورا به قیام منجیِ موعود و تضمین تداوم مبارزه

پنجمین و غایی‌ترین مؤلفه الگوی امام صادق(ع)، یگانگی، تداوم و تکامل قیام از امام حسین(ع) تا حضرت قائم (عج) بود که به‌عنوان عنصر بقا، امید و نیروی محرکه جامعه شیعه عمل می‌کرد.

امام با تأکید بر وعده تخلف‌ناپذیر الهی مبنی بر پیروزی نهائی قیام عاشورا، پیوستگی جریان امامت را تبیین کردند و به جامعه آموختند که نهضت حسینی پایان نیافته و توسط تمامی ائمه در حال تکمیل است. ایشان دستور دادند که زائران در کنار مضجع شریف همه امامان، عبارت « اللّهمّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زیارَةِ قَبْرِ ابْنِ نَبِیکَ ...؛ خدایا این زیارت را آخرین عهد و زیارت من نسبت به قبر پسر پیغمبرت قرار مده»[۱۸] را قرائت کنند تا اتصال و یگانگی راه همه رهبران الهی به‌روشنی درک شود.

این مسیر تکاملی و تاریخی، با قیام منجیانه حضرت حجت(ع) به نقطه کمال و پیروزی مطلق می‌رسد. امام در تفسیر آیه شریفه «آن کسی که مظلوم کشته شده برای ولی‌اش سلطه [حق قصاص] قرار دادیم...»[۱۹] تصریح فرمودند که ولیّ دم و منتقم اصلی خون سیدالشهدا، حضرت مهدی است که پس از ظهور، چنان با شمشیر عدالت به خونخواهی برمی‌خیزد و ریشه‌های ظلم را قطع می‌کند که اگر تمام حامیان و راضیان به آن ظلم را در روی زمین هلاک کند، هرگز اسراف در قتل نکرده است.[۲۰]

در این عرصه عظیم، شیعه نقش یک تماشاگر منفعل را ندارد؛ بلکه موظف است با اعلام نصرت و وفاداری، خود را برای یاری امام زمان خویش آماده سازد و با الگوگیری از وفاداری، بصیرت و شجاعت یاران عاشورا که بدون کمترین سستی در پای عهد خویش جان دادند،[۲۱] برای نبرد نهائی در رکاب حضرت مهدی(عج) تربیت شود.

این پیوند میان عاشورا و مهدویت، ضامن پویایی و حرکت مستمر جامعه شیعه در طول تاریخ شد.

نتیجه:

در جمع‌بندی باید گفت که نقش امام صادق(ع) در پاسداری و گسترش فرهنگ عاشورا، نقشی بنیادین و تمدن‌ساز است.

ایشان با یک مهندسی فرهنگی جامع، نهضت عاشورا را به موتور محرک جامعه شیعه تبدیل کردند. آن حضرت با بازسازی جایگاه قدسی و امامت سیدالشهدا، تأسیس شبکه هویت‌بخش زیارت و ارتقای عزاداری به یک مناسک سیاسی و مستمر، پیوند عمیق شیعیان را با کانون حقانیت تضمین کردند.

حضرت با تبیین دقیق خطوط دشمن‌شناسی و مرزبندی با جریان باطل، هویت مکتبی و ظلم‌ستیز شیعه را تثبیت کردند.

در نهایت، با پیوند زدن خون مطهر امام حسین(ع) به قیام منتقم موعود، حضرت مهدی(ع)، پویایی، امید و تداوم مبارزه را تا روز نصرت نهائی در کالبد جامعه نهادینه ساختند.

پی‌نوشت‌ها:

۱.«... زِیارَةُ جَدِّی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ ع فَإِنَّهُ غَرِیبٌ بِأَرْضِ غُرْبَةٍ.» ونیز: «إِنَّ الْحُسَیْنَ ع قُتِلَ مَظْلُوماً مُضْطَهَداً نَفْسُهُ عَطْشَاناً هُوَ وَ أَهْلُ بَیْتِهِ وَ أَصْحَابُه»؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح عبدالحسین امینی، نجف، دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش، صص۱۵۳ - ۳۲۵.
۲.«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا قَتِیلَ اللَّهِ وَ ابْنَ قَتِیلِه- السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ثَارَاللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِه...»؛ همان، ص ۱۹۹.
۳.«مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْیَا وَ بَاعَ الْآخِرَةَ بِالثَّمَنِ الْأَوْکَسِ الْأَدْنَی...»؛ همان، ص ۲۲۸.
۴.«بَابُ الْهُدَی وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَی وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَی مَنْ فِیهَا...»؛ همان، ص ۳۱۷.
۵.«اللَّهُمَّ یَا مَنْ خَصَّنَا بِالْکَرَامَةِ وَ وَعَدَنَا بِالشَّفَاعَة» و ص ۱۳۷: «...فَإِذَا هَمَّ الرَّجُلُ بِزِیَارَتِهِ وَ اغْتَسَلَ نَادَی مُحَمَّدٌ ص یَا وَفْدَ اللَّهِ أَبْشِرُوا بِمُرَافَقَتِی فِی الْجَنَّة»؛ همان، ص ۱۱۶.
۶.«فَإِذَا أَتَیْتَ الْفُرَاتَ فَاغْتَسِلْ وَ عَلِّقْ نَعْلَیْکَ وَ امْشِ حَافِیاً...»؛ همان، ص ۱۳۳.
۷.«أَیُّمَا مُؤْمِنٍ زَارَ الْحُسَیْنَ ع عَارِفاً بِحَقِّهِ... کَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِشْرِینَ حِجَّةً وَ عِشْرِینَ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ...»؛ همان، ص ۱۸۳ و «...حَقِیقٌ عَلَیَّ أَنْ لَا یَأْتِیَنِی مَکْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهُ اللَّهُ وَ أَقْلَبَهُ إِلَی أَهْلِهِ مَسْرُوراً...»؛ ص ۱۰۹.
۸.برای نمونه ر.ک: همان، الباب السبعون ثواب زیاره الحسین یوم عرفه، ص ۱۶۹ و الباب الثالث و السبعون ثواب من زار الحسین فی رجب، ص ۱۸۲.
۹.«قَدْ قُتِلَ الْحُسَیْنُ ع فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ یَبْکُونَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ رَئِیسُهُمْ مَلَکٌ یُقَالُ لَهُ مَنْصُور...»؛ همان، ص ۱۹۲.
۱۰.«لَوْ أَنَّ أَحَدَکُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ یَزُرِ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ ع لَکَانَ تَارِکاً حَقّاً مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ وَ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّه...»؛ همان، ص ۱۲۲.
۱۱.«إِنَّ السَّمَاءَ بَکَتْ عَلَی الْحُسَیْنِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً بِالدَّمِ وَ إِنَّ الْأَرْضَ بَکَت...» همان، ص ۸۱ و «إِنَّ فَاطِمَةَ ع لَتَبْکِیهِ وَ تَشْهَق...» و ص ۱۰۷: «بَکَی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عَلَی أَبِیهِ حُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ ص عِشْرِینَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِینَ سَنَة...»؛ ص ۸۲.
۱۲.«مَا ذُکِرَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍّ ع عِنْدَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِی یَوْمٍ قَطُّ فَرُئِیَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِی ذَلِکَ الْیَوْمِ مُتَبَسِّماً قَطُّ إِلَی اللَّیْل»؛ همان، ص ۱۰۱.
۱۳.«... مَنْ أَنْشَدَ فِی الْحُسَیْنِ شِعْراً فَبَکَی وَ أَبْکَی وَاحِداً کُتِبَتْ لَهُمَا الْجَنَّة»؛ همان، ص ۱۰۴.
۱۴.«مَنْ ذُکِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَیْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ [الذُّبَاب] غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»؛ همان، صص ۱۰۳- ۱۰۴.
۱۵.«إِنَّ الْبُکَاءَ وَ الْجَزَعَ مَکْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِی کُلِّ مَا جَزِعَ- مَا خَلَا الْبُکَاءَ وَ الْجَزَعَ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ ع فَإِنَّهُ فِیهِ مَأْجُورٌ»؛ همان، ص ۱۰۰.
۱۶.«... لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ شَرِکَ فِی دَمِکَ وَ مَنْ بَلَغَهُ ذَلِکَ فَرَضِیَ بِه»؛ همان، ص ۲۲۲.
۱۷.«اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتَ وَ الطَّاغُوتَ وَ الْعَنْ أَشْیَاعَهُمْ وَ أَتْبَاعَهُم...»؛ همان، ص۱۹۵.
۱۸.همان، ص۳۱۸.
۱۹.اسراء، آیه ۳۳.
۲۰.«قَالَ ذَلِکَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ یَخْرُجُ فَیَقْتُلُ بِدَمِ الْحُسَیْنِ ع فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ یَکُنْ مُسْرِفاً...»؛ ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۶۳.
۲۱.«...وَ قَلْبِی مُسَلِّمٌ لَکُمْ وَ أَنَا لَکُمْ تَابِعٌ وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّةٌ- حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِین»؛ همان، ص ۲۵۷.